

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۸، ۱۱۹-۱۴۰

تحلیل و نقد کتاب *The Generative Lexicon*

زهرا روحی بایگی*

غلامحسین کریمی دوستان**

چکیده

مقاله حاضر به معرفی و نقد کتاب *واژگان زایشی* اثر جیمز پاستیوسکی می‌پردازد. نظریه واژگان زایشی چهارچوبی را برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی - واژگانی عرضه شده در آن در واقع بخشی از اطلاعات ذخیره شده در واژگان‌اند. در این رویکرد، تلاش بر این است تا کاربرد خلاقانه زبان شرح داده شود و با در نظر گرفتن ساختار و سطوح بازنمودی چندگانه برای انواع مختلف اطلاعات واژگانی شیوه تازه‌ای برای زایش معانی متعدد از طریق فرایند ترکیب عرضه شود. در این مقاله، ابتدا مقدمه‌ای کوتاه در معرفی اثر ارائه می‌شود. سپس، در بخش دوم، نظریه واژگان زایشی معرفی می‌شود. در بخش سوم، ساختار و محتوای کتاب معرفی می‌شود و در بخش چهارم کتاب در قالب دو زیربخش الف) ارزیابی ظاهری، شکلی، و ساختاری و ب) ارزیابی محتوایی نقد می‌شود. در بخش پایانی مقاله، نتیجه‌گیری و ارزیابی نهایی اثر ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی واژگانی، نظریه واژگان زایشی، ترکیب‌پذیری معنایی،

The Generative Lexicon

*دکترای زبان‌شناسی همگانی، مدرس کالج بین‌الملل دانشگاه علوم پزشکی تهران (نویسنده مسئول)،

roohi5002@yahoo.com

** دکترای زبان‌شناسی همگانی، استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، gh5karimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

کتاب *واژگان زایشی (The Generative Lexicon)* اثر جیمز پاستیوسکی (James Pustejovsky) است که نخستین بار در سال ۱۹۹۵ م انتشارات ام.آی.تی (MIT press) در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (Institute of Technology Massachusetts) کمبریج آن را چاپ کرده که مشتمل بر ۲۹۸ صفحه است و در سال ۱۹۹۶ تجدید چاپ شده است. هدف این پروژه پژوهشی بررسی چگونگی انتساب شمار بی‌نهایتی از معانی به واژه‌ها با استفاده از شمار محدودی از ابزارها بود. جی.ال.به تدریج به الگوی پژوهشی مسلط و ذی‌نفوذ در معنی‌شناسی واژگانی تبدیل شد. در این نظریه متعلق به حوزه معناشناسی واژگانی به مسئله فراوانی و تنوع (multiplicity) معنای واژگانی توجه شده است و بستری را به منظور رفتاری محاسباتی (computational) با معنای واژه فراهم می‌آورد که به گونه‌ای صریح به یک معناشناسی ترکیبی (compositional semantics) پیوند می‌خورد. در ادامه، پس از طرح مختصر نظریه واژگان زایشی در بخش دوم مقاله، ساختار و محتوای کتاب در بخش سوم آن معرفی می‌شود و به دنبال آن در بخش چهارم به نقد و ارزیابی کتاب در قالب دو زیربخش الف) ارزیابی ظاهری، شکلی، و ساختاری و ب) ارزیابی محتوایی پرداخته می‌شود. در بخش پایانی مقاله نتیجه‌گیری و ارزیابی نهایی اثر ارائه خواهد شد.

۲. نگاهی کوتاه به نظریه واژگان زایشی

واژگان زایشی چهارچوبی را برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی - واژگانی عرضه شده در آن در واقع بخشی از اطلاعات ذخیره شده در واژگان‌اند. در این نظریه، واژگان مخزنی است که بیش‌تر اطلاعات زیربنایی کاربرد خلاقانه زبان را در خود دارد. علاوه بر این، نظامی پیچیده، پویا، و منسجم است که به منزله فصل مشترک میان عملیات ساختاری زبان و قواعد ترکیبی زاینده معنا به کار می‌رود (Pustejovsky 2001). در این رویکرد، تلاش بر این است تا کاربرد خلاقانه زبان شرح داده شود و به واسطه در نظر گرفتن ساختار و سطوح بازنمودی چندگانه برای انواع مختلف اطلاعات واژگانی و نیز کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی شیوه تازه‌ای برای زایش معانی متعدد از طریق فرایند ترکیب (composition) عرضه شود (Pustejovsky and Boguraev 1993). در واقع، تلقی این نظریه از ترکیب مفهومی حساس به بافت است و به تغییرات معنایی حاصل از ترکیب به مثابه تغییر در مقوله‌بندی یا نوع معنایی

(semantic type) نگریسته می‌شود (Asher and Pustejovsky 2000). به نظر پاستیوسکی (ibid.) در نمایش بافت یک پاره‌گفتار بایستی به صورتی مشتمل بر «عوامل زایشی» (generative factors) بسیار متفاوتی نگریسته شود که توجیه‌کننده شیوه خلق بافت و دخل و تصرف در آن از سوی کاربران زبان به منظور قابل فهم کردن آن است. بر این اساس، معنای کلی و عام «گفتمان» (discourse) ساختاری بسیار انعطاف پذیر و شکل پذیر است که هیچ تعبیر واحدی ندارد. پاستیوسکی واحدهای واژگانی را به شکل قالب‌هایی (templates) ساختاریافته تجزیه می‌کند و بر این اساس، چهارچوبی زایشی برای ترکیب (composition) معنایی واژگانی فراهم می‌کند که می‌تواند معرف شرایط خوش ساخت بودن معنایی عبارات باشد. بدین ترتیب در این نظریه واژگان به بخشی پویا (و نه ایستا) و محوری در توصیف زبانی تبدیل می‌شود. ماهیت و جوهر این نظریه این که واژگان به شکلی زایا عمل می‌کنند. به این ترتیب که نخست، با فراهم کردن واژه‌هایی غنی و بیان‌گر برای توصیف اطلاعات زبانی، سپس از طریق رشد و گسترش چهارچوبی برای ایجاد تمایزاتی دقیق و ظریف در توصیفات واژگانی، و در نهایت با فرمول‌بندی مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها برای ترکیب تخصصی از این دست توصیفات واژه‌ای که در بافت ظاهر می‌شوند، معانی تازه و بسط یافته زاینده می‌شوند. موضوعات مورد توجه در این نظریه عبارت‌اند از معناشناسی اسامی (nominals)، شامل اسامی دارای تناوب شکل / زمینه (figure/ ground)، اسامی رابطه‌ای (relational)، و دیگر اسامی بیان‌گر رویداد (event nominals). معناشناسی سببیت (causation)، به ویژه این که سببیت چگونه در زبان واژگانی می‌شود (شامل سببی / غیر سببی (causative/ unaccusatives)، محمول‌های نمودی (aspectual predicates)، محمول‌های تجربه‌گر (experiencer)، سببی‌های وجهی (modal causatives) (این که چگونه انواع معنایی (semantic types) بیان نحوی را محدود می‌کنند. از قبیل رفتار عمل‌گرهای تغییردهنده نوع (type shifting) و تحمیل‌کننده نوع (type coercion)، بررسی صوری معناشناسی رویداد همراه با زیررویدادها (subevents)، و بررسی کلی مسئله چندمعنایی (polysemy).

۳. معرفی و توصیف اثر

۱.۳ معرفی ساختاری اثر

کتاب *واژگان زایشی* دربرگیرنده یک پیش‌گفتار، صفحه تقدیر و تشکر، پیش‌درآمد، و ده فصل با بخش‌ها و زیربخش‌های مربوط است. کتاب با ذکر یادداشت‌هایی به تفکیک برای

هریک از فصول ده‌گانه کتاب، فهرست منابع، نمایه نویسندگان، و نمایه موضوعات خاتمه یافته است. مؤلف در پیش‌گفتار یادآور می‌شود که این کتاب مبتنی بر دست‌نوشته چاپ‌نشده‌ای با حجمی بیش‌تر به‌نام *Towards a Generative Lexicon* بوده که در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ نوشته شده است و بسیاری از ایده‌های اصلی آن دست‌نوشته ابتدا به‌شکلی کلی در مقاله‌ای با همکاری باب اینگریا (Bob Ingria) نوشته شده و در سال ۱۹۸۷ با عنوان «Active Objects in Syntax and Semantics» به‌شکلی مشروح آمده است.

در فصل نخست یا مقدمه پاستیوسکی نظریات صوری معناشناسی زبان طبیعی را به دلیل عدم توجه کافی به دو مسئله مهم زیر موردانتقاد قرار می‌دهد: الف) کاربرد زایا و خلاقانه واژه‌ها در بافت‌های تازه و ب) سنجش مدل‌های معناشناسی واژگانی براساس ترکیب‌پذیری (compositionality). از نظر وی، با توجه معانی خلاقانه واژه‌ها (creative word senses) می‌توان مستقیماً به مسئله ترکیب‌پذیری معنایی پرداخت. وی معتقد است اگر هدف یک نظریه معنایی این باشد که بتواند به‌شکلی بازگشتی و تکرارشونده معانی را به عبارات نسبت دهد و پدیده‌هایی نظیر ترادف، تضاد، چندمعنایی (polysemy)، و مجاز را توجیه کند، آن‌گاه ترکیب‌پذیری منوط بر این خواهد بود که مقولات واژگانی اساسی زبان بر چه چیزی دلالت می‌کنند. در دیدگاه‌های سنتی و مرسوم معناشناسی با واژگان به‌مثابه عمل‌گرهای فعال (active functors) یا موضوعات منفعل (passive arguments) برخورد شده است. اما با تحول در شیوه دلالت مقولات زبان، شکل و نحوه ترکیب‌پذیری نیز تغییر می‌کند. بنابراین به‌زعم وی، معناشناسی واژگانی می‌تواند وسیله‌ای برای بازنگری مجدد ماهیت ترکیب معنایی در زبان به‌منظور برآورده‌کردن اهداف نظریه معنایی باشد. بر این اساس، بررسی شیوه تعامل معانی واژه‌ها و ترکیب‌پذیری یکی از اهداف عمده وی در پرداختن به نظریه واژگان زایشی بوده است (Pustejovsky 1995: 1).

وی در فصل دوم ماهیت دانش واژگانی (lexical knowledge) را بررسی کرده و به‌مرور مؤلفه‌های اصلی دانش لازم برای توصیفات واژگانی می‌پردازد. در ابتدای این فصل ضروری‌ترین مسائل معناشناسی واژگانی را شرح ماهیت چندریختی زبان، توصیف معناداری (semanticality) پاره‌گفتارهای زبان طبیعی، بررسی کاربرد خلاقانه واژه‌ها در بافت‌های تازه، و بسط بازنمود معنایی هم‌ترکیبی می‌داند و نظریه‌اش را مبتنی بر دو فرض قرار می‌دهد. اول این‌که بدون درک ساختارهای نحوی مطالعه معناشناسی واژگانی را محکوم به شکست می‌داند و معتقد است معنا هیچ‌گاه نمی‌تواند از ساختار نحوی حمل‌کننده آن جدا شود. دیگر آن‌که، معانی واژگانی باید انعکاس‌دهنده ساختارهای مفهومی

عمیق‌تر در نظام شناختی و حوزه تحت‌عملکرد آن باشد. نویسنده سپس به مفهوم نوع معنایی می‌پردازد و می‌نویسد: طبق این دیدگاه، اطلاعات مقوله یا نوع نه فقط رفتار نحوی واژه را، بلکه آن‌چه را عناصر این مقوله بدان ارجاع می‌کنند، تعیین می‌کند. مثلاً افعال *love* و *hate* روابطی میان افراد در جهان تلقی می‌شوند، درحالی‌که *woman* مجموعه تمام زنان دنیا را برمی‌گزیند. در ادامه، نویسنده به معرفی انواع تناوب‌های فعلی می‌پردازد. مثلاً رابطه معنایی واژگانی در افعال براساس مشخصه سببیت (*causation*) و کنشی (*conative*) که جزء تناوب‌های دربرگیرنده تغییر موضوع‌اند و نیز تناوب‌هایی که دربرگیرنده حذف موضوع‌اند. در ادامه این فصل، نویسنده انواع طبقات معنایی برای واژگان را برمی‌شمارد. برای مثال، به طبقه نمودی (*aspectual class*) یا *aktionsarten* برای افعال و سه نوع نمودی حالت یا وضعیت (*state*)، فعالیت (*activity*)، و رویداد (*event*) (شامل تحقیق‌ها/ *accomplishment* و حصولی‌ها/ *achievement*) اشاره می‌کند. عضویت در یک طبقه نمودی تعیین‌کننده بیش‌تر رفتار معنایی یک واحد واژگانی است. اما ذکر این نکته هم لازم است که ویژگی‌های نمودی یک جمله ممکن است تحت تأثیر عواملی دیگر نظیر تغییر قیدی (*adverbial modification*)، ساختار گروه اسمی در جایگاه موضوع، یا حضور یک گروه حرف‌افزای تغییر پیدا کند. پاستیوسکی از طریق مفاهیمی نظیر زیررویدادها (*subevents*) و هستگی رویداد (*event headedness*) به بازسازی و ساختاردهی مجدد طبقه‌بندی فوق می‌پردازد.

در بخش پایانی این فصل، نویسنده به انواع روابط بین‌واژه‌ای بررسی شده در معناشناسی واژگانی نظیر مترادف (*synonymy*)، تضاد (*antonymy*)، شمول معنایی (*hyponymy*)، توارث واژگانی (*lexical inheritance*)، *meronymy*، استلزام (*entailment*)، و پیش‌فرض (*presup position*) اشاره می‌کند. برای مثال، وی به دیدگاه رایج در نحوه بیان مقوله ابهام واژگانی (*lexical ambiguity*) در مدل‌های نظری و رایانشی می‌پردازد و معتقد است در این دیدگاه، با پذیرش تکنیک‌های برشماری معنا، تمایز میان معانی واژه‌ای براساس تمایزات مشخصه‌ای محدود است و بنابراین هیچ تمایزی میان دو مقوله ابهام تقابلی (تباینی) (*contrastive ambiguity*) و تکمیلی یا مکمل (*complementary*) (Weinreich 1964) نیست. وی نتیجه می‌گیرد که به‌کارگیری شیوه برشماری معنا برای توصیف واژگانی و نمایش‌ها و بازنمودهای برآمده از آن نمی‌تواند غنای معناشناسی زبان طبیعی را توجیه و تبیین کند.

در فصل سوم مسئله منطقی چندمعنایی و انواع مختلف چندمعنایی شامل ابهام تقابلی (تباینی) و تکمیلی مطرح شده است. در بخش مربوط به چندمعنایی تکمیلی انواع

تناوب‌های اسمی، که می‌توانند به صورت چندمعنایی منطقی توصیف شوند، مطرح شده‌اند. این تناوب‌ها عبارت‌اند از تناوب‌های جنس / شمارش (count/ mass alternations)، ظرف / مظروف (container/ containee) معکوس‌های شکل / زمینه (figure/ ground reversals)، تناوب محصول / تولیدکننده (product/ producer)، تناوب‌های گیاه / غذا (plant/ food)، تناوب‌های فرایند / نتیجه (process/ result)، و تناوب مکان / مردم (place/ people). چندمعنایی منطقی در سایر مقولات نظیر صفت و فعل نیز مشاهده می‌شود.

در بخش پایانی این فصل یک نظریه معنایی واژگانی مقدماتی معرفی می‌شود. به نظر مؤلف، مستقیم‌ترین راه برای توجیه چندمعنایی‌های توصیف‌شده در بخش قبل این است که در واژگان فهرست‌های چندگانه‌ای از واژه‌ها داشته باشیم که هر یک با یک معنا یا مفهوم (sense) واژگانی جداگانه شرح‌نویسی شده است. این روش در واقع ساده‌ترین ابزار رمزگذاری تنوع‌های معنایی در یک صورت واژگانی با کم‌ترین تأثیر در ماهیت عملیات‌های معنایی در دستور است و به شکل یک واژگان برشماری معنا (Sense Enumeration Lexicon: SEL) چنین تعریف می‌شود:

یک واژگان L یک واژگان برشماری معناست اگر و تنها اگر برای هر واژه w در L که دارای چند معنای (s_1, \dots, s_n) مرتبط به آن واژه است، آن‌گاه مدخل‌های واژگانی بیان‌گر این معانی به صورت $\{ws_1, \dots, ws_n\}$ ذخیره می‌شوند.

در مورد افعال نیز در رویکردی مشابه انتخاب متمم‌های متنوع به شکل معانی متمایزی که به واسطه یک نشانه واژگانی مشترک به هم مربوط شده‌اند، نشان داده می‌شود. سپس نویسنده شیوه توجیه ابهام‌های واژگانی را در این روش نشان می‌دهد که در مورد ابهام‌های تقابلی دیگر به بافت کلامی برای انتخاب معنای درست نیازی نیست و در مورد چندمعنایی‌های تکمیلی نیز با نگاهی انتقادی می‌نویسد: این حقیقت که معانی واژه ارتباطی منطقی با یک‌دیگر دارند با این شیوه بازنمایی نمی‌شود. بنابراین، در پی اصلاح چهارچوب SEL پیش‌نهاد می‌دهد که برای متفاوت‌کردن معانی تقابلی با معانی تکمیلی برای یک واحد واژگانی می‌توان معانی تکمیلی را در یک مدخل واحد ذخیره کرد و آن را نمایش داد.

موضوع اصلی فصل چهارم کتاب بیان سه دلیل ناکارآمدی‌های رویکرد SEL به منظور توصیف معناشناسی زبان است که به ترتیب عبارت‌اند از کاربرد خلاقانه معنا، نفوذپذیری (permeability) معانی واژگانی، و بیان صورت‌های نحوی چندگانه. به نظر نویسنده، رویکرد برشماری معنا برای توجیه ابهام تقابلی پاسخ‌گو است، اما قادر به توجیه ماهیت واقعی

چندمعنایی نیست. برای بررسی کارآمد چندمعنایی تکمیلی به بازاندیشی در نقش ایفاشده به وسیله عناصر نوعاً غیرعمل‌گر در گروه نیاز است؛ یعنی به منظور حفظ ترکیب‌پذیری باید معناشناسی عبارات موجود در ترکیب را غنی کرد. در ادامه، نویسنده به طرح مفهوم معناداری (semanticity) در تقابل با مفهوم دستوری‌بودن (grammaticality) می‌پردازد که به خوش‌ساختی معنایی عبارات در دستور اشاره دارد. برای مثال، این‌که شیوه بیان موضوع‌ها در زبان تا چه اندازه بر قابلیت پذیرش یک پاره‌گفتار تأثیرگذار است:

1. ? Mary kicked me with her foot.

2. Mary kicked me with her left foot.

به نظر نویسنده، این‌گونه تمایزات تعبیری واقعی، نظام‌مند، و بخشی از خود زبان و تشکیل‌دهنده یک سطح از بازنمود در معناشناسی‌اند که برطبق مجموعه محدودیت‌های مختص به خود عمل می‌کنند. وی در ادامه ذیل بخش کاربرد خلاقانه واژه‌ها به ابهام صفاتی نظیر good اشاره می‌کند و این‌که درون رویکردهای SEL یگانه راه نمایش معانی متمایز این صفات ارائه فهرستی صریح از معانی به شکل good1, good2, ... goodn است. به عبارت دیگر، در این رویکرد مدخلی جدید برای هر معنای جدید خلق می‌شود. البته مدل برشماری معنا به فهرست کردن تمام و کمال معانی واژه‌ها قادر نخواهد بود. بنابراین، معناشناسی واژگانی باید به طریقی قادر به توجیه کاربرد خلاقانه واژه‌ها در بافت‌های تازه باشد، بدون این‌که به تعابیر کاملاً محدود نشده اجازه بدهد. به همین سبب، این رویکرد نمی‌تواند نفوذپذیری معانی واژه‌ای را توجیه کند، چراکه در این رویکردها معانی تثبیت شده‌اند و مرزهای میان معانی واژگانی بسیار قاطع و انعطاف‌ناپذیرند. به علاوه، این مدل‌های برشماری معنا نمی‌توانند به شکلی کارآمد رابطه منطقی میان معانی را درباره چندمعنایی‌های منطقی بیان کنند.

در بخش چهارم این فصل، نویسنده به معرفی سه رویکرد معنایی با عناوین الف) زبان تک‌ریختی (Monomorphic Language: ML)، ب) زبان چندریختی نامحدود (Unrestricted Polymorphic Language: UPL)، ج) زبان چندریختی ضعیف (Weakly Polymorphic Languages: WPLs) می‌پردازد. در زبان تک‌ریختی (Strachey 1967) به هر واحد واژگانی یک معنای واحد داده می‌شود؛ یعنی یک نوع و یک مصداق (denotation) و ابهام واژگانی (از نوع تقابلی یا چندمعنایی منطقی) با ارائه فهرست چندگانه‌ای از واژه تبیین می‌شود و از بدیهیات معنایی (meaning postulates) یا انواع قواعد حشو واژگانی برای نشان دادن ارتباط معنایی این مدخل‌های مجزا استفاده می‌شود.

با وجود این، رابطه منطقی میان معانی از دست می‌رود. در سوی مقابل این مدل زبان چندریختی نامحدود (Searle 1979) قرار می‌گیرد که در آن نقش معنای تحت‌اللفظی به تمامی انکار می‌شود و معنا بیش‌تر به وسیله بافت تعیین می‌شود تا هرگونه ویژگی ذاتی واژگان زبان. نویسنده تصریح می‌کند که آنچه ما می‌خواهیم یک نظریه معنای واژگانی است که توجیه‌کننده چندمعنایی در زبان طبیعی باشد، اما آن‌قدر زیاده‌ناشد که عبارات بدساخت معنایی را به‌بار آورد. در این‌جا عملیات‌های معنایی تغییرگر نوع معنایی که به‌لحاظ واژگانی تعیین شده‌اند مثل تحمیل نوع (type coercions) تحت محدودیت‌هایی کاملاً تعریف‌شده عمل می‌کنند. وی این رویکرد را زبان چندریختی ضعیف می‌نامد و این نوع نگرش به معناشناسی را اتخاذ می‌کند. وی هدف نهایی را دادن تصویری گسترده‌تر از چگونگی شرکت تمامی مقولات زبانی در فرایندهای زایشی می‌داند که سبب ایجاد چندمعنایی منطقی می‌شود.

در فصل پنجم نظام نوع معنایی (the semantic type system) موضوع بحث است و به سازمان‌دهی اطلاعات واژگانی درون یک واژگان زایشی پرداخته می‌شود. به این منظور، مؤلف به معرفی سطوح بازمودی چهارگانه و نحوه تعامل میان این سطوح می‌پردازد. پاستیوسکی معنای یک واحد واژگانی (α) را به صورت ساختاری مشتمل بر چهار بخش زیر قابل تعریف می‌داند (Pustejovsky 1995: 62):

$$\alpha = \langle A, E, Q, J \rangle$$

در این ساختار، A نماینده ساختار موضوعی، E نوع رویداد، Q ساختار کیفی فراهم‌کننده پیوند (binding) این دو پارامتر، و J نماد گشتاری است که α را درون یک شبکه نوع (type lattice) قرار می‌دهد و تعیین‌کننده اطلاعات قابل توارث از ساختار واژگانی عام است. این سطوح چندگانه در بازنمایی معناشناختی واژگانی واژه‌ها فرض گرفته می‌شود. پیوند این سطوح با یکدیگر با مجموعه‌ای از سازوکارهای زایشی فراهم شده است و به این ترتیب تعبیر ترکیبی واژه‌ها در بافت امکان‌پذیر می‌شود (ibid.: 61). در ادامه، به بررسی این سطوح پرداخته می‌شود:

الف) ساختار موضوعی بیان‌گر تعداد و نوع موضوعات «منطقی» یک واژه و چگونگی تظاهر نحوی آن‌هاست (Williams 1981: 87; Grimshaw 1990). ساختار موضوعی در نظریه واژگان زایشی (Pustejovsky 1995: 63) مشتمل بر چهار نوع موضوع شامل موضوع‌های اصلی (true arguments)، پیش‌فرض (default arguments)، پس‌زمینه (سایه / shadow)، و افزوده‌های واقعی (true adjuncts) است. سپس به روش بازنمایی این موضوعات در

نمودارهای ارائه شده در این نظریه پرداخته می شود. در این نمودارها موضوع‌های یک واحد واژگانی به هم راه رمزگذاری مستقیم نوع موضوعی (type argument) آن‌ها به شکل «D-ARG» برای موضوع پیش فرض و «S-ARG» برای موضوع پس زمینه مستقیماً در ساختار موضوعی «ARGSTR» رمزگذاری می شود. گفتنی است در این شکل‌ها ARG و ARGSTR علامت اختصاری (TRUE) ARGUMENT و ARGUMENT STRUCTURE است. هم‌چنین D-ARG علامت اختصاری default argument و S-ARG علامت اختصاری shadow arguments است. شکل ۱ بازنمایی طرح کلی ساختار موضوعی واژه‌ها در این نظریه را نشان می دهد.

$$\left[\begin{array}{l} \alpha \\ \text{ARGSTR} = \left[\begin{array}{l} \text{ARG}_1 = \dots \\ \text{ARG}_2 = \dots \\ \text{D-ARG}_1 = \dots \\ \text{S-ARG}_1 = \dots \end{array} \right] \\ \dots \end{array} \right]$$

شکل ۱. طرح کلی ساختار موضوعی

ب) ساختار رویدادی بسط یافته بیانگر نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای ایستا (state) و فرایند و گذار (transition) است. هم‌چنین، در این سطح ساختار زیررویدادی و زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها (Pustejovsky 1991a) بازنمایی می شود. در تحلیل‌های دیویدسون (Davidson 1967) و پارسونز (Parsons 1990) متغیر رویداد برای فعلی نظیر build به صورت موضوعی واحد هم‌راه با موضوع‌های دیگر محمول فهرست می شود (Pustejovsky 1995: 68).

$$\lambda y \lambda x \lambda e [\text{build}(e, x, y) \wedge \theta_1(e, x) \wedge \theta_2(e, y)]$$

پاستیوسکی رویدادها را به سه نوع فرایند، حالت، و گذر تقسیم می کند و ساختاری زیررویدادی را برای انواع فرایند و گذر در نظر می گیرد (Pustejovsky 1991b). وی برای صورت بندی ساختار رویدادی در بازنمایی معنایی - واژگانی واژه‌ها از مفاهیم و نشانه‌های اختصاری مقابل استفاده می کند: الف) مجموعه رویدادها (E) و رویدادهای منفرد سازنده آن‌ها که با علامت «e» نشان داده می شود؛ ب) مجموعه‌ای از محدودیت‌های ترتیبی حاکم بر روابط میان رویداد و بخش‌های سازنده آن که شامل روابط تقدم زمانی (temporal precedence) و هم‌پوشی زمانی (temporal overlap) می شود و با علامت‌های < برای «تقدم» و α برای «در مقایسه با» نشان داده می شود؛ پ) اصل هستی‌گی (headed ness principle) که با

استفاده از علامت «*» برای رویداد هسته بازنمایی می‌شود. اصل هستگی دو نقش دارد: یکی مشخص کردن تفسیر نمودی رویداد و دیگری برجسته‌سازی رویدادی که موضوع‌هایش بر نحو انطباق می‌یابد.

$$\left[\begin{array}{l} \mathbf{build} \\ \mathbf{EVENTSTR} = \left[\begin{array}{l} \mathbf{E}_1 = \mathbf{process} \\ \mathbf{E}_2 = \mathbf{state} \\ \mathbf{RESTR} = \langle \alpha \rangle \end{array} \right] \\ \dots \end{array} \right]$$

شکل ۲. ساختار رویدادی فعل «ساختن»

شکل ۲ نشان می‌دهد که فعل «ساختن» از دو زیررویداد فرایند ساختن و حالت نهایی آن تشکیل شده و از نظر زمانی زیررویداد اول بر زیررویداد دوم مقدم است و این رابطه تقدم با علامت «<α» نشان داده می‌شود. از طریق این ساختارها می‌توان زیررویداد «هسته» را نیز بازنمایی کرد. هسته برجسته‌ترین زیررویداد در ساختار رویدادی یک محمول است و نشان می‌دهد که واحد واژگانی بر کدام بخش از شبکه رویداد (matrix event) متمرکز است. با استفاده از هستگی رویداد می‌توان برجسته‌شدن (foregrounding) یا در پس‌زمینه قرار گرفتن (backgrounding) موضوع‌های رویدادی را نشان داد. در بخش چهارم این فصل نویسنده به طرح مختصر بازنمود ساختاریافته‌ای به نام ساختار کیفی می‌پردازد که توان و قوه رابطه‌ای (relational force) یک واحد واژگانی را نشان می‌دهد.

فصل ششم کتاب، با عنوان «ساخت کیفی»، به معرفی این سطح بازنمودی برای نمایش اطلاعات معنایی می‌پردازد. ساخت کیفی نظامی از روابط است که به‌شکلی ویژه و در قالب چهار نقش به توصیف ابعاد معنایی آن می‌پردازد که به ترتیب عبارت‌اند از الف) نقش سازنده (constitutive role)، ب) نقش صوری (formal)، پ) نقش غایی (telic)، ت) نقش عاملی (agentive) (Pustejovsky and Boguraev 1993). ساختار کیفی گروه‌های اسمی را قادر می‌کند تا اطلاعاتی درباره ویژگی‌ها و فعالیت‌های خاص مرتبط به آن‌ها رمزگذاری کنند. پی‌آمد این امر تأمین اطلاعات موردنیاز فعل حاکم بر گروه‌های متممی برای بافت‌گذاری معنا (contextualizing the sense) و شکل‌گیری استنباط‌های زبانی است.

در ادامه این فصل ساختار کیفی عناصر اسمی بررسی می‌شود و نظام نوع (typing) موردنیاز برای توصیف معناشناسی اسمی و به‌ویژه اسامی دارای چندمعنایی منطقی شرح داده می‌شود. نظام نوع شامل دو بخش است: سلسله‌مراتب نوع و نظام محدودیت‌هایی که

بر روی انواع عمل می‌کنند. هم‌چنین این فرض پذیرفته شده که اطلاعات طبقه‌مندی معنایی ممکن است به‌وسیله مشخصات زیرنوع (subtyping specifications) به‌ارث برسد و فراهم‌کننده محدودیت‌هایی بر انواع موضوع‌ها باشد.

توانایی یک واحد واژگانی برای خوشه‌بندی معانی چندگانه در پاستیوسکی و آنیک (Pustejovsky and Anick 1988) با عنوان پارادایم مفهومی واژگانی (lexical conceptual paradigm: lcp) نام‌گذاری شده است. مفهوم lcp این است که چیزی در ذات معنای اسم وجود دارد به‌گونه‌ای که قادر به فرافکنی معنایی در محیط‌های متمایز نحوی و معنایی می‌شود. برای مثال، اسمی نظیر newspaper، که در بافت‌های متمایز معنایی ظاهر می‌شود، قادر است گاهی اوقات به‌صورت یک سازمان یا یک شیء فیزیکی و یا اطلاعات بیان‌شده در مقالات چاپ‌شده در یک روزنامه عمل کند. در این‌جا مفهوم lcp ما را مجاز می‌کند که با این معانی نه به‌شکل معانی مجزا، بلکه به‌صورت بیان‌ها یا عباراتی منطقی از جنبه‌های مختلف به فرامدخلی برای روزنامه رفتار شود.

در فصل هفتم انواع سازوکارهای زایشی در حوزه معنی‌شناسی در بخش‌هایی با عنوان «تحمیل» (coercion)، «تغییر نوع» (type shifting)، «هم‌ترکیبی» (co-composition)، «مرجع‌گزینی‌گزینه‌شی» (selective binding)، و «گزینش معنایی» (semantic selection) معرفی و بررسی شده‌اند. نویسنده ابتدا به پیشینه مفهوم تحمیل نوع اشاره و در ادامه بیان می‌کند که برای تبیین تنوع در الگوهای متمم‌گیری فعل، که با تفاوت در نوع معنایی نیز همراه است، نباید مدخل‌های واژگانی جدا و چهارچوب‌های زیرمقوله‌سازی متفاوتی برای فعل در نظر گرفت. در مقابل، می‌توان برای موضوع فعل یک نوع پایه در نظر گرفت و تنوع ساختاری را براساس نوعی که فعل بر موضوع خود تحمیل می‌کند تبیین کرد. پاستیوسکی از این عملیات با عنوان «تحمیل نوع» نام می‌برد که تبدیل‌گر نوع موضوع به نوع موردنیاز تابع (محمول) است و در صورت اعمال نکردن آن خطای نوع (type error) رخ می‌دهد (Pustejovsky 1995: 111). پاستیوسکی از این عملیات در جهت تبیین اشکال متنوع در الگوی متمم‌گیری برخی از افعال نظیر «خواستن» یا «اعتراف کردن» بهره می‌برد. برای مثال، این جمله‌ها را بخوانید:

۳. نیما اعتراف کرد که این قتل را انجام داده است؛

۴. نیما به این قتل اعتراف کرد.

مشاهده می‌کنید که فعل «اعتراف کردن» می‌تواند دو موضوع نحوی داشته باشد. یکی از این موضوعات به‌شکل جمله‌زمان‌دار ۳ تظاهر یافته و طبق توصیفات معناشناسی نوع،

دارای نوع رویداد $\langle e, t \rangle$ است. اما تظاهر موضوع دیگر این فعل به صورت مفعول حرف اضافه e است که دارای نوع موجودیت یا $\langle e, t \rangle$ است.

پارتی و روث (Partee and Rooth 1983) پیش‌نهاد می‌کنند که به همه عبارات موجود در زبان می‌توان یک نوع پایه (base type) نسبت داد که در ارتباط با یک نردبان نوع (type ladder) خاص هم است. پاستیوسکی (۱۹۹۳) این طرح را گسترش می‌دهد و پیش‌نهاد می‌کند که هر عبارت « α » مجموعه‌ای از عمل‌گرهای تغییر نوع را در اختیار دارد که آن را ($\Sigma\alpha$) می‌نامیم. زمانی که این عمل‌گرهای تغییر نوع بر یک عبارت اعمال می‌شوند، نوع و دلالت آن‌ها را تغییر می‌دهند. طبق این تحلیل نوع‌بنیاد، افعالی نظیر «اعتراف کردن» از طریق عمل‌گرهای تغییر نوع بر موضوع خود عمل می‌کنند. در صورتی که موضوع نوع مورد نیاز فعل را در ساختار کیفی خود داشته باشد، تحمیل نوع مطلوب صورت می‌گیرد و به تولید صورتی خوش ساخت می‌انجامد. در بخش دوم سازوکار هم‌ترکیبی بررسی شده است. از این عملیات معنایی در جهت توصیف و تبیین اثرگذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیرگذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ واژگانی نتواند از عهده ثبت تمامی آن‌ها برآید. به زعم وی، موضوع‌های هر فعل حامل اطلاعاتی‌اند که می‌توانند بر فعل حاکم عمل کنند، به این ترتیب که فعل را موضوع خود در نظر می‌گیرند و نوع رویدادی آن را تغییر می‌دهند. برای نمونه، پاستیوسکی به شکل‌گیری معنای «ایجادکردن» در ترکیب فعل «پختن» با موضوعاتی از نوع مصنوع و ایجاد معنای «تغییر حالت» به‌هنگام ترکیب آن با موضوعاتی از نوع طبیعی اشاره می‌کند. زمانی که فعل «پختن» با موضوعی دال بر نوع طبیعی مثل «سیب‌زمینی» یا «برنج» ترکیب می‌شود، مفهوم تغییر حالت را بیان می‌کند و در صورتی که با موضوعی دال بر نوع مصنوع (نظیر «کیک» یا «پیتزا») ترکیب شود، علاوه بر تغییر حالت، مفهوم ایجادشدن چیزی را نیز در خود دارد.

به نظر پاستیوسکی، می‌توانیم هر دو معنای فعلی نظیر «پختن» را از طریق گذاشتن بخشی از بار معنا بر روی گروه اسمی مشتق کنیم. معنای «خلق شدن» بخشی از معنای «کیک» است به این دلیل که «کیک» مصنوع است. بنابراین طبق این دیدگاه، فعل «پختن» ذاتاً چندمعنا نیست، بلکه تفاوت در معنای آن نتیجه اصول ترکیب معنایی است (Falkum 2007). او پیش‌نهاد می‌کند نگرش خود به «موضوعات» فعل از عناصری ساده و منفعل به عناصری پویا و تأثیرگذار در تکوین معنای فعل را تغییر دهیم و محصول اعمال تابع (function application) را برآیندی از نقش هر دو هم تابع و هم موضوع فعال و پویای آن

بدانیم. وی از این فرایند با عنوان هم‌ترکیبی یاد می‌کند (۱۹۹۱a). برخی متمم‌ها به واسطه آن‌چه بر آن دلالت می‌کنند به معنای اصلی فعل چیزی اضافه می‌کنند و این سبب ظهور فعل به صورت چندمعنا می‌شود. از نظر پاستیوسکی، این تغییر معنا در فعل نه به دلیل معنای خود فعل، بلکه تحت تأثیر ترکیب آن با متمم در سطح گروه فعلی شکل گرفته است (۱۹۹۱a). برای شکل‌گیری مفهوم جدید عملیات معنایی موسوم به «هم‌سان‌شدگی مشخصه‌های کیفی» (qualia unification) انجام می‌شود که تعریفش این چنین است:

اگر در دو عبارت α از نوع $\langle a, b \rangle$ و β از نوع a که به ترتیب دارای ساختارهای کیفی $QS\beta$ و aQS هستند، ارزش کیفی مشترکی بین α و β به شرح $QS[Qi = \gamma]a$ و $QS\beta \dots [Qi = \gamma]$ وجود داشته باشد، آن‌گاه یک‌سان‌سازی کیفی $QS\beta$ و aQS را می‌توان به صورت $QS\beta \Pi aQS$ تعریف کرد.

در بخش سوم مرجع‌گزینی‌گزینه‌ی بررسی شده است. اگر α از نوع $\langle a, a \rangle$ باشد و β از نوع b و ساختار کیفی β یعنی $QS\beta$ دارای ارزش کیفی q از نوع a باشد، آن‌گاه $\beta\alpha$ از نوع b است که در آن $[\beta\alpha] = \beta \cap \alpha(q\beta)$ است.

ابزار زایشی که این تعبیر را به دست می‌دهد، با صفت به شکل یک تابع رفتار می‌کند و آن را به یک ارزش خاص درون N باری اعمال می‌کند که با آن ترکیب شده است. گفتنی است، در برخی موارد صفات توصیف‌گر نقش صوری در ساختار کیفی اسم موردتوصیف‌اند. برای مثال، دو صفت «گران‌قیمت» و «مات» در ترکیباتی نظیر «کتاب گران‌قیمت» و «حباب مات» توصیف‌گر شیء فیزیکی‌اند نه فعالیت یا وضعیت مربوط به شیء. در این موارد صفات مذکور به نقش صوری هسته اشاره و آن را توصیف می‌کنند (Pustejovsky 2002).

سرانجام، در بخش چهارم عملیات انتخاب معنایی شرح داده شده است. با توجه به این‌که هدف و غایت نظریه معناشناسی واژگانی فراهم کردن مبنایی است که براساس آن فرافکنی به نحو محقق شود، یکی از راه‌های این است که تعیین شود تاچه حدی رفتار نحوی از گزینش معنایی تبعیت می‌کند و تاچه حدی به دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده بر صورت نحوی است.

فصل هشتم به مبحث معناشناسی عناصر اسمی اختصاص دارد و به نحوه مشارکت نظریه واژگان زایشی در طبقه‌بندی انواع اسمی می‌پردازد. بدین منظور، میان چهار حوزه عمده از چشم‌انداز نظریه واژگان زایشی تمایز برقرار می‌شود: ۱. تمایز در نحوه متمم‌گیری اسمی و افعال؛ ۲. تمایز اسم‌سازی‌ها (nominalizations) و اسمی دال بر رویداد از

بازنمودهای فعلی مطابقشان و رویدادهای مورد دلالت آن‌ها، به همین سیاق حقایق و قضایایی که به شکل جمله و گروه اسمی بیان شده‌اند؛ ۳. نحوه‌ی بازنمود چندمعنایی منطقی در عناصر اسمی از قبیل window و تمایز اسمی رابطه‌ای ضمنی (implicitly) از اسمی رابطه‌ای؛ ۴. این که چگونه معناشناسی اسمی تعبیر ترکیبی غنی‌تری را، که برای توصیف معناشناسی زبان طبیعی به‌شکلی چندریختی مورد نیاز است، تسهیل می‌کند. درباره‌ی معناشناسی عناصر اسمی، نویسنده اشاره می‌کند که برای هر مقوله‌ای می‌توانیم به‌طور بالقوه سه بعد معنایی را متمایز کنیم که در امتداد آن عناصر آن مقوله می‌توانند تجزیه و تحلیل شوند. اسمی تعبیر برطبق سه بعد زیر می‌تواند متغیر باشد:

الف) ساخت موضوعی: این که یک عنصر اسمی چند تا موضوع می‌گیرد؟ نوع آن‌ها چیست؟ این که آن‌ها نوع ساده، یک‌پارچه (unified)، یا پیچیده (complex) هستند؟

ب) ساخت رویدادی: عناصر اسمی به چه رویدادهایی اشاره می‌کنند؟

ج) ساخت کیفی: توان و قوه‌ی اصلی محمولی (basic predicative force) عنصر اسمی چیست و چه اطلاعات رابطه‌ای با آن عنصر اسمی پیوند خورده است؟

در بخش دوم این فصل نویسنده عناصر اسمی را با انواع یک‌پارچه بررسی می‌کند؛ یعنی اشیایی که چندمعنا نیستند، اما پیوستگی منطقی انواعشان را در بر می‌گیرند. در بخش سوم معناشناسی عناصر اسمی با انواع پیچیده یا dot object (نظیر novel, door, book) بررسی می‌شود. dot object نوعی است که لزوماً دربرگیرنده‌ی معانی (یعنی نوع‌ها) انواع ساده‌اش به درون شیئی پیچیده است. در این اسمی، نحوه‌ی رابطه‌ای بودن این گونه اسمی در کیف صورتی بیان شده است. در بخش چهارم این فصل قضایا (propositions) و توصیفات رویداد، مبحث زمان (tense)، تمایز میان قضایا و رویدادها در معناشناسی، و هم‌چنین فرضیاتی درباره‌ی ارتباط میان رویدادها، قضایا، و حقایق (facts) بررسی شده است.

معناشناسی واژگانی سببیت عنوان فصل نهم کتاب است که در آن به تعامل ساخت رویدادی و ساخت کیفی در معناشناسی افعال پرداخته می‌شود تا معناشناسی مربوط به برخی تناوب‌های فعلی توجیه شود و این که چگونه نظریه‌ی هستگی رویداد سازوکاری محدودشده را برای مسئله‌ی عدم تعیین واژگانی در معنای افعالی به‌دست می‌دهد که چندمعنایی در طبقات متناوب را نشان می‌دهند (از جمله سببیت). نویسنده در بخش اول نشان می‌دهد که چگونه هر دو صورت سببی و غیرمفعولی (unaccusative) برای افعالی نظیر sink و break بازنمود معنایی زیربنایی واحد مشترک دارند، اما به‌دلیل هستگی رویداد

بر این بیان سببی پیش فرض به محیط‌های نحوی متمایزی فراقکن می‌شوند. در مقایسه با این موارد، افعال نمودی نظیر *begin* و *start* که هر دو خوانش ارتقایی و کنترل را دارند، در بخش دوم این فصل به شیوه‌ای مشابه به شکل چندمعنای منطقی تجزیه و تحلیل می‌شوند. در بخش سوم، ساختارهای رویدادی مرتبط با سببی‌های غیرواژگانی (نحوی) به اختصار بررسی شده‌اند. در بخش چهارم این فصل نویسنده نشان می‌دهد که چگونه بازنمود معنایی محمول‌های تجربه‌گر (*experiencer predicates*) بر یک رابطه سببی زیربنایی مبتنی شده است. سرانجام در بخش پنجم طبقه محدودی از افعال موسوم به سببی‌های وجهی (*modal causative*) شرح داده می‌شود.

در فصل دهم، نویسنده پی‌آمدهای نظریه واژگان زایشی را بررسی می‌کند. در بخش اول، فرایند هم‌ترکیبی و معناشناسی افعال بررسی می‌شود. در بخش دوم، محمول‌های *Stage-Level* بررسی می‌شود. نویسنده در ابتدا اشاره می‌کند که با فرض امکانات توصیفی ساخت کیفی می‌توان محمول‌های *Stage-Level* را به شکلی مشابه با انواع مصنوعی (*artifacts*) و محمول‌های فردی (*individual*) را به شکلی مشابه با انواع طبیعی دید. از این چشم‌انداز، تمایز میان وضعیت‌هایی نظیر *be tall* و *be angry* تفاوتی در نوع رویداد نیست، بلکه به دلیل حضور یا غیاب ارجاع به کیف عاملی است. در بخش سوم، کاربردهای بیش‌تر عملیات تحمیل نوع در بخش‌های دیگر دستور بررسی می‌شود.

در بخش پایانی این فصل نویسنده به مرور نظریه و بیان انگیزه‌های خود به منظور اتخاذ آن می‌پردازد: ۱. تبیین و شرح تعبیر واژه‌ها در بافت، ۲. مشتق‌کردن شمار بالقوه نامحدودی از معانی برای واژه‌ها از منابعی محدود، ۳. توجیه ارتباطات نظام‌مند میان معانی واژه‌ای به شیوه‌ای صوری و قابل پیش‌بینی، ۴. توصیف زبان‌های طبیعی براساس ویژگی‌های چندریختی و این که چه انواعی از چندریختی وجود دارد، ۵. فراهم کردن یک بازنمود معنایی که قابل اعمال به شکلی میان‌مقوله‌ای است و مختص به معناشناسی فعل نیست. از طریق ساختاردهی به بازنمود واژه‌ها به شیوه‌ای کاملاً مساوی با اشیای نحوی دیگر به مسلم‌انگاشتن اولی‌های واژگانی (*lexical primitives*) نیازی نیست، چراکه مجموعه واژه‌های زبان طبیعی خودش مجموعه دادگانی از عناصر اولیه است. درست همان‌گونه که زیایی ساختارهای نحوی عمده علاقه یک نظریه نحوی است، توجیه زیایی معانی نیز هدف اصلی معنی‌شناسی واژگانی و ترکیبی است. نویسنده هم‌چنین بیان می‌کند که سؤالات دیگری نیز در این کتاب بی‌پاسخ مانده است؛ مثلاً مسائل مربوط به تقطیع (*parsing*)، جزئیات تعبیر کمیت‌نمایی (*quantification*)، و پیوندهای ممکن با کاربردشناسی و

سازوکارهای استنباط معرفت عام که به‌طور جدی به آن‌ها پرداخته نشده است. نویسنده امیدوار است که نقش واژگان را در یک نظریه زبانی مشخص کرده باشد.

۲.۳ ارزیابی ویژگی‌های شکلی اثر

طرح روی جلد کتاب فردی را نشان می‌دهد که در حال قدم‌زدن در بنایی طبقاتی، مدور، و میان‌تهی است. طبقات این بنا با چندین پلکان طولانی به یک‌دیگر متصل شده‌اند. روی دیوارهای طبقات نیز تصاویر زیادی دیده می‌شود. این تصویر استعاری بیان‌گر عبور از لایه ظاهری و سطحی واژه و امکان حرکت در لایه‌ها و طبقات متعدد و چندگانه معنای واژگانی است و کاملاً با محتوای کتاب مطابقت دارد.

ساختار فصول ده‌گانه کتاب با توجه به ساختار کلی مقدمه، بحث، و بررسی شامل بخش‌های اصلی، فرعی، و نتیجه‌گیری یک‌دستی و نظم خاصی ندارد. به‌طوری‌که فقط تعدادی از فصول کتاب (فصل‌های ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، و ۹) مبحثی مقدماتی برای ورود به موضوع اصلی دارد و در فصول باقی‌مانده نویسنده بدون هیچ‌گونه مقدمه و زمینه‌سازی وارد بحث درباره موضوع مربوط می‌شود. هم‌چنین، فقط بعضی از فصل‌های کتاب (فصل‌های ۳، ۴، ۷، و ۱۰) با جمع‌بندی مطالب و اشاره اجمالی به مطالب بیان‌شده در فصل بعد خاتمه یافته‌اند. بنابراین، اغلب فصول کتاب نتیجه‌گیری ندارد و هیچ خلاصه‌ای از مطالب آن فصل ارائه نمی‌شود. حجم فصول کتاب نیز متفاوت و از ۱۱ صفحه (فصل ۳) تا ۴۱ صفحه (فصل ۸) در نوسان است. حروف‌نگاری کتاب مناسب و مطالعه آن آسان است. نویسنده به نکات ویرایشی و نگارشی توجه داشته است.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که نویسنده در نگارش این کتاب با توجه به سال انتشار اثر (۱۹۹۵) از منابع علمی معتبر و به‌روز بهره‌جسته و از هیچ منبعی بدون ارجاع به نام نویسنده یا نویسندگان استفاده نکرده است. شیوه ارجاع‌دهی در این کتاب درون‌متنی است. نکات و توضیحات موردنظر نویسنده در بخش یادداشت‌ها در انتهای کتاب و قبل از فهرست منابع ارائه شده است. کتاب فهرست منابعی غنی دارد و نویسنده در زمان انتشار اثر از منابع به‌روز استفاده کرده است. منابع برحسب حروف الفبا و به‌ترتیب با نام خانوادگی و سپس با نام نویسندگان و سال چاپ اثر، عنوان اثر، نام ناشر، نام شهر محل انتشار، و درانتها شماره صفحات ذکر شده است. گفتنی است در مواردی در ذکر برخی منابع و ارجاعات دقت لازم صورت نگرفته است. چنان‌که سال ذکرشده در اثر با سال ذکرشده در فهرست

منابع هم‌خوانی ندارد (برای مثال، مقاله‌ای با نام «Active Objects in Syntax, Semantics and Parsing» تألیف Ingria, R. and J. Pustejovsky که در متن سال تألیف و در فهرست منابع سال انتشار آن درج شده است).

۴. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱.۴ انسجام و نظم منطقی

مروری بر عناوین فصل‌ها توجه نویسنده را به ارتباط میان نحوه چینش فصل‌ها با موضوع اصلی کتاب نشان می‌دهد. ترتیب بخش‌های اصلی و فرعی در هریک از فصول کتاب متناسب با موضوع اصلی آن فصل است. از ویژگی‌های بارز کتاب میزان درخور توجه تکرار مطالب و ذکر چندین باره مثال‌ها با ارائه تحلیل‌هایی تکراری است. این تکرار در مواردی به منظور یادآوری مطالب فصل‌های پیشین و مقدمه‌چینی به منظور تسهیل فهم مطالب جدید است، اما در بعضی موارد ملال‌آور است. برای مثال، نویسنده در سراسر کتاب به الگوی رایج در نظریه‌های واژگانی متداول در زمان تألیف کتاب (نظریه‌های برشماری معنا) اشاره کرده و از محدودیت‌های آن‌ها انتقاد کرده است و انگیزه‌ها و علل طرح نظریه جدید و امتیازات آن را بیان می‌کند. هم‌چنین، شرح مکرر برخی مباحث نظیر عملیات تحمیل نوع با ذکر مثال‌های متعدد و تحلیل ساخت سببی با توجه به اصل هستگی مطروح از جانب نویسنده صفحات زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

۲.۴ استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های نویسنده

محتوای کتاب نشان‌دهنده تبحر و تسلط نویسنده بر حوزه‌های گوناگون زبان‌شناسی از جمله نحو، معناشناسی نظری و معناشناسی واژگانی، زبان‌شناسی رایانشی، کاربردشناسی، و برخی حوزه‌های دیگر معرفتی نظیر منطق و ریاضی است. بازتاب این سطح از دانش و اطلاعات نویسنده در مطالب ارائه‌شده از دو حیث درخور توجه است؛ از سویی تبیین‌ها و تحلیل‌های معنایی - واژگانی و موشکافی‌های نویسنده با ارائه معادلات منطقی و ریاضی و تلاش نویسنده در تفهیم مطالب با ارائه مثال‌های فراوان و تحلیل‌های چندباره از سوی وی از نکات مثبت کتاب است. نویسنده مباحث مختلف مربوط به معناشناسی واژه از قبیل مبحث مهم چندمعنایی و ترکیب‌پذیری معنایی را واکاوی کرده و خواننده را با جدیدترین روش تحلیل معنایی واژگانی در زمان خود آشنا می‌کند. در این کتاب، مباحث مختلف زبانی با

رویکردی زایشی مجدداً به گونه‌ای تجزیه و تحلیل می‌شوند که برای خواننده بدیع و جذاب است؛ نظیر معناشناسی اسامی شامل اسامی دارای تناوب شکل / زمینه، اسامی رابطه‌ای، و دیگر اسامی بیان‌گر رویداد، معناشناسی سببیت (به‌طور ویژه این‌که سببیت چگونه در زبان واژگانی می‌شود شامل سببی / غیرسببی؛ *causative/ unaccusatives*)، محمول‌های نمودی، محمول‌های تجربه‌گر، و سببی‌های وجهی، این‌که چگونه انواع معنایی بیان نحوی را محدود می‌کنند (از قبیل رفتار عمل‌گرهای تغییردهنده نوع / *type shifting*) و تحمیل‌کننده نوع / *type coercion*)؛ و بررسی صوری معناشناسی رویداد هم‌راه با زیررویدادها. اما این انتقاد نیز به سبک بیان نویسنده به‌لحاظ پیچیدگی بیان برخی مطالب و عدم توجه به سطح دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب زبان‌شناس ناآشنا با برخی از حوزه‌ها و گستره مفاهیم و ابزار تحلیل به‌کاررفته در متن وارد است. نویسنده در این موارد با پیش‌فرض گرفتن حجم وسیعی از دانش و اطلاع مخاطب از مفاهیم یادشده فقط به ذکر منبع یا منابعی درمورد آن مفهوم یا اصطلاح اکتفا می‌کند و به مبحث اصلی ادامه می‌دهد.

باوجود اقبال گسترده این نظریه، در بسیاری از حیطه‌های مربوط به معناشناسی واژگانی و نیز زبان‌شناسی رایانشی و اذعان بسیاری از پژوهش‌گران به فراهم‌شدن چشم‌اندازی جالب به رابطه میان معنای واژه و تعبیر ترکیبی به‌واسطه این نظریه، انتقاداتی نیز به این نظریه وارد شده است که از آن جمله می‌توان به Falkum 2007; Ramchand 2006; Fodor and Lepore 1998; Godard and Jayez 1993 اشاره کرد. یکی از ایراداتی که منتقدان به‌دفعات به این نظریه وارد کرده‌اند این است که استنباط‌های معنایی خاص منبعث از اعمال عملیات‌های زایشی بر مدخل‌های واژگانی، که پاستیوسکی آن‌ها را مطلق می‌داند، نقض‌پذیرند (Falkum 2007 cited Blutner 2002). دراین‌باره، اشاره آنان به مثال اصلی پاستیوسکی (فعل «پختن») برای نشان‌دادن عملیات هم‌ترکیبی است و می‌گویند اگر به‌جای «کیک» اسم مصنوع دیگری نظیر «پیتزا» بیاوریم، طبق پیش‌بینی پاستیوسکی، باید خوانش «ایجاد و خلق» را برای فعل «پختن» داشته باشیم، اما اگر مدلول‌مان یک «پیتزای منجمد» باشد چگونه؟ هم‌چنین به‌نظر منتقدان، نمایش‌های واژگانی ارائه‌شده در این نظریه برای اشیایی که آشکارا مدلول‌های متمایزی در دنیای بیرون دارند، یک‌سان است و مثلاً نمایش واژگانی «کیک» و «پیتزا» دربرگیرنده فعالیت‌ها و ویژگی‌هایی یک‌سان و نامتمایز است. بنابراین، به‌نظر آن‌ها ارائه چنین نمایش‌های واژگانی نمی‌تواند مصادیق صحیحی را برای عناصر واژگانی گزینش کند. علاوه‌بر این موارد، مهم‌ترین انتقاد واردشده به این نظریه آمیختگی اطلاعات زبانی و اطلاعات برآمده از دانش دایرةالمعارفی در سطوح بازنمودی

ارائه شده برای مدخل‌های واژگانی است. به‌زعم منتقدان، اطلاعات رمزگذاری شده در ساختار موضوعی به‌شکل موضوعات پیش‌فرض یا موضوعات سایه، غیرزبانی، و متافیزیکی است. این نظریه نه‌فقط میان آنچه زبان به ما می‌گوید و آنچه ما درباره جهان می‌دانیم تمایزی ایجاد نمی‌کند، هیچ راهی هم برای محدود کردن میزان دانش دائرةالمعارفی وارد شده در بازنمایی واژگانی یک واحد واژگانی فرضی عرضه نمی‌کند.

گفتنی است که نویسنده خود در بخش چهارم از فصل پایانی کتاب، در ابتدا به کم‌رنگ‌بودن مرز میان دانش زبانی یا واژگانی و دانش مبتنی بر عقل عرفی (commonsense knowledge) اشاره می‌کند و می‌گوید همین‌که شروع به غنی کردن واژگانمان با اطلاعاتی کنیم که از نظر یک زبان‌شناس بیش‌تر درخور قرار گرفتن در یک پایگاه اطلاعاتی یا دانش است، به‌نظر می‌رسد که هیچ ابزار نظام‌مندی برای تشخیص و تعیین نقطه توقف ما وجود ندارد. با وجود این، هرچند به‌نظر می‌رسد که طیفی میان این دو نوع از دانش وجود دارد، این بدان معنا نیست که موارد واضح و روشنی از رفتار نمونه زبانی (که بهتر است به‌شکل دانش خاص زبانی تلقی شوند تا براساس سازوکارهای استنباط عام) وجود ندارد. وی تصریح می‌کند، یکی از اهداف اثر پیش‌رو نه‌فقط ارائه استدلال به نفع بازنمودهای غنی‌تر واژگانی و سازوکارهای ترکیبی است، بلکه نشان دادن این نکته است که این ساختارها و ابزارها هنوز زبان ویژه (language specific) اند. وجه تمایز رویکرد اتخاذ شده این است که ابزارهایی آشکار و واضح دارد که نقطه اتصال دانش واژگانی با استنباط‌های همگانی و کاربردشناختی را فراهم می‌آورند.

۳.۴ میزان استفاده از ابزارهای علمی انسانی و مطالعات فرسنگی

از مهم‌ترین نقاط قوت کتاب می‌توان ارائه جدول‌ها، نمودارها، و شکل‌های فراوان و متعدد به‌منظور تفهیم بهتر مباحث انتزاعی و تبیین مطالب و تحلیل داده‌ها دانست.

۴.۴ خلاقیت و نوآوری

هدف از نگارش کتاب *واژگان زایشی* طرح و ارائه نظریه‌ای نوآورانه در حوزه معنی‌شناسی زبانی با تمرکز بر بخش واژگان و معنی‌شناسی واژگانی (lexical semantics) با رویکردی زایشی به معنای واژه بوده است. ویژگی‌های زایشی زبان از زمان کتاب *ساخت‌های نحوی* (Syntactic Structures) نوآم چامسکی (Noam Chomsky) شناسایی شده است، اما مفهوم

زایش تا زمان طرح نظریه واژگان زایشی (GL) از سوی پاستیوسکی به واژگان اعمال نشده بود. برجستگی نظریه واژگان زایشی در میان سایر نظریات حوزه معناشناسی واژگانی به دلیل توجه خاص به معناشناسی اسامی و به‌ویژه اسامی مشتق از فعل است. مباحثات، پژوهش‌ها، و بررسی‌های تفصیلی درباره زیربخش‌های این نظریه، از زمان طرح آن تا به امروز، می‌تواند دلیل روشنی بر رشد و بالندگی این نظریه در دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه زبان‌شناسی رایانشی، باشد. هم‌چنان‌که این نظریه در مسیر بلوغ و تکامل خویش پیش می‌رود، بسیاری از ابزارها و اسلوب‌های تحلیلی آن گسترش می‌یابد و قابلیت اعمال به بسیاری از زبان‌ها و پدیده‌های زبانی را پیدا می‌کند که کاملاً فراتر از چشم‌انداز اولیه این نظریه قرار دارند. برای مثال، از سازوکار زایشی هم‌ترکیبی به‌منظور تحلیل شماری از پدیده‌ها به‌ویژه ساخت‌های فعل سبک (light verb construction) استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش انجام‌شده روی ساخت‌های فعل سبک زبان‌های ژاپنی و کره‌ای (Jun 2001; Im and Lee 2012) اشاره کرد. ساختار کیفی ابزار بازنمودی کارآمدی است که بسیاری از پیروان چهارچوب‌های دستوری از آن استفاده می‌کنند. برای مثال، در جهت تعبیر رابطه اضافی (genitive relation) در گروه‌های اسمی (Jensen and Vikner 1994; Partee and Borschev 2001). هم‌چنین شکل گسترش‌یافته‌ای از استراتژی‌های کیف‌بنیاد در تعبیر ترکیبات اسمی (روابط اسم-اسم) به‌کار رفته است (Johnston and Busa 1996). ون ولین (Van Valin 2005) نیز در بخشی از تحلیل‌های مربوط به معناشناسی اسم در نظریه خود (دستور نقش و ارجاع/RRG) از نقش‌های ساختار کیفی بهره جسته است. جزک (Jezek 2008) نیز ابهام معنایی اسامی رویدادی در زبان ایتالیایی را بر مبنای مفاهیم این نظریه بررسی کرده است. پاستیوسکی انضمام سازوکار تحمیل نوع به درون نظریه عام سازوکارهای گزینش در دستور را از بزرگ‌ترین پیش‌رفت‌های این نظریه دانسته است (Pustejovsky 2002; 2005). نظریه واژگان زایشی مدعی است خلاقیت و زیایی تعبیر معنایی به‌اندازه نحو است، اگر نگوییم بیش از آن است. اما این فرایند تحت قیود جدی و سازوکارهای ذاتاً محدودکننده قرار دارد. هدف نظریه واژگان زایشی کشف این سازوکارها به‌منظور مدل‌سازی قدرت بیان معانی زبانی است (Pustejovsky 2007).

۵. نتیجه‌گیری

تا پیش از طرح مدون نظریه واژگان زایشی، اغلب نظریه‌های رایج معناشناسی واژگانی و معناشناسی ترکیبی قادر به توجیه معانی زیایی واژه نبوده‌اند. اما در نظریه واژگان

زایشی هسته‌ای از معانیِ واژه با ساختار درونی بسیار پیچیده‌تر از آنچه در نظریات پیشین فرض می‌شد برای زایاندن مجموعه بزرگ‌تری از معانی در ترکیب واحد واژگانی با واحدهای دیگر در گروه‌ها یا بندهای نحوی به‌کار رفته است. در این اثر، بر موضوعاتی از قبیل «گزینش معنایی»، «معناشناسی اسامی»، «ترکیب‌پذیری معنایی»، و «شکل‌گیری چندمعنایی عناصر زبانی در بافت زبانی» با فرض عمل‌گر بودن تمامی عناصر موجود در ترکیب تمرکز ویژه‌ای شده است که ویژگی برجسته و عامل تمایزبخش آن در میان سایر نظریات در حوزه معناشناسی واژگانی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین اثر حاضر از لحاظ شکلی، قواعد نگارشی و ویرایشی، میزان استفاده از ابزارهای تحلیلی نظیر نمودارها، جداول، و اشکال استفاده‌شده درخور توجه است. با این حال، رفع نقایصی نظیر عدم ارائه مباحث مقدماتی و پیش‌زمینه برای ورود به موضوع اصلی در آغاز فصول و نیز عدم ارائه جمع‌بندی و خلاصه‌ای از موضوعات مطرح‌شده در بخش انتهایی همه فصول می‌توانست سبب منسجم‌شدن متن و فهم بهتر مطالب از جانب خواننده شود. از سوی دیگر، توجه به سطح دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب یا وسیع‌تر در نظر گرفتن طیف مخاطبان اثر سبب آشنایی و کاربرد یافته‌های نظریه در حوزه‌های مختلف علم زبان‌شناسی می‌شد.

کتاب‌نامه

- Blutner, R. (2002), "Lexical Semantics and Pragmatics", *Linguistische Berichte*, no. 10.
- Borschev, V. and B. H. Partee (2001) "Genitive Modifiers, Sorts, and Metonymy", *Nordic Journal of Linguistics*.
- Chomsky, Noam. (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, MA: MIT Press
- Davidson, D. (1967), *The Logical form of Action Sentences*. N. Rescher (ed.), Cambridge: MIT Press.
- Falkum, I. (2007), "Generativity, Relevance and the Problem of Polysemy", *UCL Working Papers in Linguistics*, no. 19.
- Fodor, J. A. and E. Lepore (1998), The Emptiness of the Lexicon: Critical Reflections on J. Pustejovsky's 'the Generative Lexicon', *Linguistic Inquiry*, no. 29.
- Godard, d. and J. Jayez (1993), "Towards a Proper Treatment of Coercion Phenomena", in: *Proceedings of the 6th Conference of European Chapter of the ACL*.
- Grimshaw, J. (1990), *Argument Structure*, Cambridge: MA, MIT Press.
- Im, S. and C. Lee (2012), "Combination of the Verb Ha- 'Do' and Entity Type Nouns in Korean: A Generative Lexicon Approach", in: *Advances in Generative Lexicon Theory; Speech and Language Technology*, Pustejovsky et al (eds.), vol. 46.

- Ingria, R. and J. Pustejovsky (1990), "Active Objects in Syntax, Semantics, and Parsing", in: *The MIT Parsing Volume, 1988-1989, Parsing Project Working Papers 2; Center for Cognitive Science*, C. Tenny, (ed.), Cambridge: MA, MIT Press.
- Jensen P. A. and C. Vikner (1994), "Lexical Knowledge and the Semantic Analysis of Danish Genitive Constructions", in: *Topics in Knowledge-Based NLP Systems*, S. L. Hansen and H. Wegener (eds.), Copenhagen: Samfundslitteratur.
- Ježek, Elisabetta (2008), "Polysemy of Italian Event Nominals", *Faits des Langues*, no. 30.
- Johnston, M. and F. Busa (1996). "Qualia Structure and the Compositional Interpretation of Compounds", in: *Breadth and Depth of Semantic Lexicons*.
- Jun, J. S. (2001), "Semantic Co-Composition of the Korean Substantival Nouns-Ha(Ta) Construction: Evidence for the Generative Lexicon", in: *Japanese /Korean Linguistics 10*, N. Akatsuka and S. Strauss (eds.), Stanford: CSLI.
- Parsons, T. (1990), *Events in the Semantics of English*, Cambridge: MA, MIT press.
- Partee, B. and M. Rooth (1983), "Generalized Conjunction and Type Ambiguity", in: *Meaning, Use, and Interpretation of Language*, Bauerle, Schwarze and von Stechow (eds.), Walter de Gruyter.
- Partee, B. (1985), *Syntactic Categories and Semantic Types, Lecture*, Stanford: CSLI Summer School.
- Pustejovsky, J. (1991a), "The Generative Lexicon", *Computational Linguistics*, vol. 17, no. 4.
- Pustejovsky, J. (1991b), "The Syntax of Event Structure", *Cognition*, no. 41.
- Pustejovsky, J. (1993), "Type Coercion and Lexical Selection", *Semantics and the Lexicon*, J. Pustejovsky (ed.), Dordrecht, The Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Pustejovsky, J. and B. Boguraev. (1993), "Lexical Knowledge Representation and Natural Language Processing", *Journal of Artificial Intelligence*, no. 63.
- Pustejovsky, J. (1995), *The Generative Lexicon*, Cambridge: MIT Press.
- Pustejovsky, J. (2002), "Syntagmatic Processes", in: *Handbook of Lexicology and Lexicography*, de Gruyter, Berlin and New York.
- Pustejovsky, J. (2005), *A Survey of dot Objects, Technical Report*, Brandeis University.
- Pustejovsky, James (2007), "Type Theory and Lexical Decomposition", in: *Trends in Generative Lexicon Theory*, P. Bouillon and C. Lee (eds.), Kluwer Publishers.
- Ramchand, Gillian (2006), *Against a Generative Lexicon*, University of Tromsø/ CASTL.
- Searle, J. (1979), *Expression and Meaning*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Strachey, C. (1967), "Fundamental Concepts in Programming Languages", in: *Lecture Notes for International Summer School in Computer Programming*, Copenhagen.
- Van Valin Jr., R. D. (2005), *Exploring the Syntax-Semantics Interface*, Cambridge University Press.
- Weinreich, U. (1964), "Webster, s Third: A Critique of its Semantics", *International Journal of American Linguistics*, no. 30.
- Williams, E. (1981), "Argument Structure and Morphology", *The Linguistic Review*, no. 1.